

تعلیمی تربیت اسلامی

می دهند و از آن خویش می دانند!!

از دیگر سو، روشن است که حرکتها، جهشها و انقلاب اساسی و بنیادی بدون تحول فکری و بیداری مغز و اندیشه و آگاهی عمومی، امکان پذیر نیست و تحول و تکان دادن مغزهای استعمار شده بارسوب فرهنگ و تمدن بیگانه هم، کاری است بسیار دشوار. و نوسازی افکار و پاکسازی اذهان چنین جامعهای علاوه بر اینکه مشکل تراز زدودن قوای استعمار و برون راندن نیروهای نظامی و... از مرزهای کشور است، نیاز به زمان طولانی و پشتکار و تلاش فراوان دارد. و بهمین جهت هم خطر استعمار فکری و فرهنگی از هر نوع دیگر استعمار بیشتر و جدی تر است.

دیر یا زود میتوان استعمار را از مرزهای کشور بیرون کرد و استقلال واقعی را بازیافت. ولی از آنجائی که در استعمار فرهنگی و فکری، همواره مغزها و روانها و اندیشه های انسانها



و فکر مردم هدف قرار می گیرد با خواب کردن مردم و عقب نگهداشتن و انحراف فکری و فرهنگی و با تزریق فرهنگ استعماری در آنان و رسوب آداب و اخلاق بیگانه در ذهن شان، همیشه آنان را در جهت منافع خود سوق

میدانیم که فرهنگ مادر گذشته، یک فرهنگ غربی و غرب زده و تقریباً استعماری بوده است و نیز میدانیم که استعمار فرهنگی بدترین نوع استعمارها در جهان است زیرا در سایر استعمارها، مانند استعمار نظامی، اقتصادی، سیاسی و... معمولاً تسلط بیگانهها بر کشورها، بر روی ابدان و اشخاص است و استعمار می گوید تا از طریق قبضه کردن سیاست، اقتصاد یا نفوذ در سران نظامی و مملکتی، و جابجا کردن مهرها، کشوری را در تحت سلطه خویش آورد و آنرا مستعمره سازد.

در اینگونه استعمارها، با بیدار کردن نسلها و بحرکت در آوردن توده های مردم

ضرورت انقلاب فکری و فرهنگی

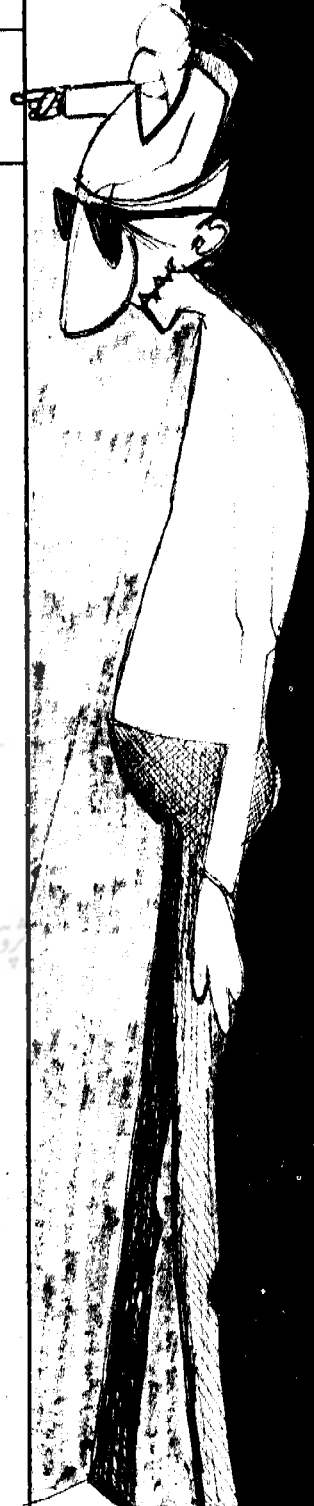
اکنون که درایران انقلابی عمیق و اسلامی به رهبری امام خمینی پیروز شده و تفالدهای استعمار و ابر قدرتها و وابستگان آنان، بیرون ریخته شدند و بناست معیارها و ارزشهای اسلامی و قوانین اسلام و... جایگزین معیارهای غلط بیگانه و قوانین غربی... شود و با انقلاب فرهنگی، فرهنگ نوئی براساس معارف اسلامی پی ریزی گردد و تربیت و تعلیم اسلامی جانشین تربیت غلط و انحرافی و فرهنگ مصرفی غرب و امپریالیسم گردد و تمایلات و گرایش به فرهنگ الحادی شرق و کمونیسم نیز، ریشه کن گردد، و نظام مستقل اسلامی نه شرقی و نه غربی برپا شود لازم است تا با فرهنگ بومیای اسلام آشنا شود و نسل آینده ما با بینش دینی و آگاهی لازم از معارف عمیق و گسترده علمی، عملی و اخلاقی و قرآن و احادیث پیامبر و مکتب تشیع تربیت شوند تا بتوانند به اصلاح خود و جامعه و مردم

خوبش قیام کنند و برای کشورهای دیگر اسلامی و غیر اسلامی نمونه والگو واسوه باشند و با اخلاق و رفتار و عمل خویشان دیگران راه اسلام و قرآن جلب کنند و انقلاب اسلامی خویش را بیشتر از طریق عمل نه با شعار تنها و... به ملت های محروم و کشورهای استعمارزده صادر کنند که "بعمل کار برآید، به سخندانی نیست."

و چون: "دو صد گفته چون نیم کردار نیست"

۱. امام رضا (ع) هشتمین پیشوای شیعیان در این زمینه می فرماید: خدا رحمت کند کسی را که ما را (مکتب اهل بیت و تشیع) رازنده سازد، پرسیدند که امر شما چگونه احياء میگردد؟ فرمود معارف و علوم (و فرهنگ) ما را یاد بگیرند و آنرا به دیگران بیاموزند، زیرا اگر مردم خوبیها و محاسن کلام ما بشنوند و بشناسند از ما (خاندان رسالت) پیروی خواهند کرد. ۱.

بنابراین نیازی به بحث تعلیم و تربیت اسلامی در سطح وسیع کشور هنوز هم، کاملا ضرورت داشته و دارد و



مورد توجه قرار گیرد و برآورده شود.

۲ - "تشکیل عادات و صفات معین در فرد ... " که علاوه بر محدود بودن کوئی معلم و مربی را تنها بمنزله یک آموزش دهنده رانندگی یا خلبانی ... فرض کرده که موظف باشد فنی را به افراد مورد نظر بیاموزد و کمتر با روح و روان طرف سروکار داشته باشد ، با آنکه روشن است که کار مربی و معلم دامنه اش بسیار وسیعتر میباشد .

۳- تعلیم و تربیت بفعلیت رساندن قوا و استعداد های انسان است "

این تعریف نیز خالی از اشکال نیست چون انسان دارای استعداد های متضاد و احیاناً ویرانگری است . چون غریزه و روح طغیان و فجور و عصیان در او قوی است . چنانکه بعداً توضیح داده می شود هم گرایش به بدی و فجور هم گرایش به تقوی و نیکی در وجودش نهفته است ۱ و نباید همه این قوا را پرورش داد بلکه باید برخی را تقویت و برخی دیگر را تعدیل کرد و کنترل نمود ...

۴- ایجاد تغییرات مطلوب در افراد ...

این تعریف هم بسیار کلی است و مشخص نشده است که کدام تغییرات و نوع مطلوبیت آن از کدامین دیدگاه است و تا چه حد عمومی است ؟ وحتی زمینه های خوب و مفید را که نباید تغییر داد ، شامل شده است .

۵- " آماده کردن فرد برای اجتماع و ... "

اولاً "معلوم نشده است برای کدام جامعه و با چه معیار تربیتی؟ و حکومتی؟ و پیداست که خواه ناخواه ... استفاده هائی خواهد شد . چون این یک تعریف قالبی است و در چهارچوب و قالب جامعه معین و خاصی مطرح است و کمال مطلوب و واقعی انسانها هرگز در نظر گرفته نشده است .

و در واقع تعلیم و تربیت بمنزله کارخانه خاص در اینجا در نظر گرفته شده که کالای مورد نیاز یا خواست جامعه را هر چند خواست نا- مشروع و مضر به اخلاق و سعادت انسانها هم باشد باید بسازد . ساختن انسان واقعی هدف نیست و انسان تا سرحد کالا تنزل داده شده است و ارزشهای واقعی و معنوی او به حساب نیامده است .

می بایست ملت انقلابی ما با اسلام و شیوه های اصیل تعلیم و تربیت آن کاملاً آشنا بشوند ، تا از یک سو خودشان مهذب و آگاه و ساخته بشوند و از دیگر سو بتوانند جامعه و دیگران را اصلاح کنند ...

تعلیم و تربیت یعنی چه؟

باید گفت که بعلمت گستردگی و وسعت دامنه و قلمرو تعلیم و تربیت ، تعریف کاملی که جامع و مانع باشد از تعلیم و تربیت ارائه نشده است و انصافاً هم ارائه چنین تعریفی فراگیر ، مشکل است ولی بهر صورت از طرف متخصصان فن تعلیم و تربیت ، معانی و تعاریف مختلفی عرضه شده است که به نمونه ای از آنها اشاره میشود گرچه در برخی از آنها تعریف تعلیم و تربیت با همدیگر ، مخلوط شده است :

۱ - تعلیم و تربیت عبارت است از انتقال معلومات و دانستنیها و مهارتها "

این تعریف محدود است و همه خصوصیات مورد نظر تربیت و تعلیم را شامل نمیشود و بعلاوه نیازهای دیگری وجود دارد که علاوه بر انتقال معلومات و ... نیز باید آنها

فکری بوده است .

۸- " رشد فضاوت صحیح در
افـــراد "

۹- "راهنمائی وهداییت
جنبه‌های مختلف رشد
شخصیت فرد... "

اینگونه که اشاره شد بیشتر
این تعریفها یاناقص ومحدود
است یاناصحیح و یاتک
بعدی است ونسبام ابعاد مختلف
انسانها وبعد مادی ومعنوی و
ابعاد دیگر آن درنظر گرفته
نشده است گرجه تعریف اخیر
نسبتا صحیح تر وجامع تر است
بشرطی که مری ابعادشخصیت

۶- " ایجاد محیط مساعد برای
ارضاء رغبتها ومیلهای فرد... "

دراینجانبیز به تمسایلات
ورغبتهای فرد توجه
شده است نه جامعه . بعلاوه با
ارضاء تمام تمایلات ورغبتها
انسان وجامعه خوشیخت و
سعادت مند نخواهد شد . بلکه
به آزادی غلط وهرج ومرج
بیجا ومزاحمی تبدیل خواهد
شد .

۷- " رها نیدن فرد از آداب و
قیود اجتماعی وفرهام ساختن
وضع طبیعی برای او... "

اینهم اشکالی چون گذشته
دارد بعلاوه هرنوع آداب و
رسوم وقیود که بدنیت وممکن
است عادت مفید وقیود
سودمندی وجود داشته باشد و
مراعات آنها لازم باشد . بعلاوه
پدیدآوردن وضع طبیعی به آن
سان که انسانها درآخور طبیعت
زندگی کنند ، معلوم نیست
به صلاح انسان وتعیین کننده
سعادت او باشد . چنانکه
مکتب های غلطی دراین زمینه
ازطرف برخی فیلسوفنماها و
... عرضه شده است که
نتیجه اش فقط توسعه فساد
و فحشاء وانحراف اخلاقی و

انسان را بشناسد واورادرتمام
ابعاد مهم وموثریویژه دربعد
علمی و عملی ، معنوی ومادی
انسانی وعاطفی... ، کامل
سازد... و باید یادآورشد
که تعلیم در لغت یعنی آموزش
و یاد دادن وتربیت بیشتردر
سازندگی وپرورش شخصیت به
کارمی رود... .

معلم ومربی واقعی خداست

لازم به یادآوری است که
تعلیم وتربیت در اسلام همان



هدایت وارشاد وجهت
دادن انسانها بسوی کمال
مطلوب واقعی است . کمال
درابعاد مختلف وهدایت
همه انسانها درسطح وسیع
جهانی ودرهمه قرون واعصار
بدون توجه به رنگ و نژاد
منطقه ومحیط ، جامعه
وطبقة وزبان و... .

۱-رحم اللہ مرء احیاء امرنا قال

کیف یحیی امرکم قال یتعلم
علومنا ویعلمها الناس فان الناس
لوعلموا محاسن کلامنا لاتبعونا .

"عیون اخبار الرضا"

۲-اشاره به آیه... و نفس و
ما سوبها فالهمها فحورها و تقویها
قد افلح من زکیها و قد خاب من
دسیها (آیات ۹۶ و ۹۷ و ۱-سوره



این هدایت و راهنمایی در
یک نظام تربیتی صحیح معنوی
و توحیدی بر اساس ارزشهای
نوین در مسیر تکامل واقعی
انسان ها صورت می گیرد و در
رابطه با همین معانی است که
خداوند و آفریدگار جهان در
قرآن ، بنام "رب" و "پرورش
دهنده و " رب العالمین"
(آفریننده و مربی جهانیان)
و هادی (هدایت کننده
موجودات و انسان ها خوانده
شده است .)

"و کفی بربک هادیا و نصیرا... ۳
برای پروردگارتو کافی است که
هدایت کننده و یاری دهنده
میباشد .

باز در همین رابطه است که
خداوند را معلم و آموزگار
حقیقی انبیاء و همه مردم...
و مینامد .

و علم آدم الاسماء کلها... ۴
"الذی علم بالقلم و علم—
الانسان ما لم یعلم" خداوند
کسی است که نوشتن و قلم را به
انسانها آموخت و انسان چیزی
که نمی دانست یاد داد .

فاذکروا لله کما علیکم ما لم
تکونوا تعلمون ۶ سوره بقره آیه ۲۳۶
و علمنا ه صنع لبوس ۷ به آن
(پیامبر) صنعت لباس بافی و
دره بافی را آموختیم .

"سوگند به نفس و روان انسانی و
آفریدگارش، گرایش به بدی و
نیکی (خبر و شر) در او نهاده شده
است و رستگار کسی که خود را
پاک و پیراسته سازد و زیانکار
کسی است که خود را
آلوده نماید..."

۳- ضمنا "باید گفت که واژه
تعلیم و تربیت یک واژه مترادف
نمی باشند بلکه متفاوت و در
واقع دارای نسبت عام و خاص
می باشند . و هر چند از جهاتی
هم مرتبط اند و مواردی هم
مشترک می باشند ولی تربیت ،
معنای گسترده تری دارد که
عبارت است از رشد شخصیت
و برانگیختن استعدادها و قوای
گونگون انسان و پرورش آن با
کوشش و مساعی بیشتر تربیت
شونده و فعالیت عملی بیشتر و
... یعنی میدان عمل
در تربیت بیشتر متوجه تربیت
شونده است و در تعلیم بیشتر
متوجه معلم . و شاگرد و تربیت
شونده در تعلیم بیشتر
ساکت است و مشغول دریافت
القاءات استاد می باشد .

۴-سوره فرقان آیه ۳۱

۵-سوره بقره آیه ۳۱

۶-سوره علق آیه های ۴ و ۵

۷- بیاد آوری خداوند
را چنانکه آموخت بشما چیزی
را که نمی دانستید .